

اصل تعاون در خانواده و رشد فرزندان

یک پژوهشگر مطالعات اجتماعی طی یادداشتی به موضوع «اصل تعاون در خانواده و رشد فرزندان» پرداخت.



یک پژوهشگر مطالعات اجتماعی طی یادداشتی به موضوع «اصل تعاون در خانواده و رشد فرزندان» پرداخت.

به گزارش خبرگزاری مهر، طه اسداللهی پژوهشگر مطالعات اجتماعی طی یادداشتی به موضوع «اصل تعاون در خانواده و رشد فرزندان» پرداخت که جزئیات این یادداشت به شرح ذیل است؛

یکی از مشکلات امروزی جامعه انتقال اصول و قوانین اجتماعی به افراد یا به اصطلاح جامعه پذیر شدن افراد قبل از بزرگسالی است. اگر این فرایند به درستی صورت پذیرد نظم اجتماعی به شکلی تضمین شده خواهد بود. هرچند همیشه عوامل مداخله گر و یا تهدیدات خارجی برای نظم اجتماعی جوامع نیز وجود خواهند داشت. اما مسئولین و نهادهای حاکمیتی در دولت ها تمام تلاش خود را باید داشته باشند تا در کنار مبارزه با عوامل تهدید کننده و برهم زننده نظم اجتماعی، افراد را مطابق با هنجارهای جامعه رشد دهند.

در کنار تلاش نهادهای اجتماعی اما مهم ترین جایگاه برای تربیت و رشد فرد خانواده است. خانواده به عنوان سلول بنیادین جامعه و محل تولد افراد نقشی بسیار ممتاز در انتقال هنجارها دارد. مهم ترین مزیتی که خانواده دارد ایجاد یک شبکه از ارتباطات صمیمی و عاطفی است که فرد با باور به صداقت والدین خود به آنان اعتماد می کند. اگر پدر و مادر توانمندی لازم برای حمایت از فرزندان خود را داشته باشند همیشه به عنوان مرجع برای تعیین ارزشهای فرزند خود باقی خواهند ماند.

یکی از اصول مهمی که در اسلام وجود دارد و در قرآن هم در آیه دوم سوره مائده آمده است؛ اصل تعاون است. خداوند در این سوره به مسلمانان توصیه می کند که در نیکوکاری باهم مشارکت کنند. جالب است بدانیم در قوانین مربوط به خانواده نیز اصل تعاون مورد توجه قرار گرفته است و قانونگذار در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی مقرر کرده است که: «زوجین باید در رشد خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت کنند.» بر طبق این ماده قانونی که مطابق با اصل تعاون و همکاری در خانواده است. پدر و مادر هر دو در امر تربیت فرزندان مسئول بوده و باید برای به نتیجه رسیدن این امر با هم همکاری کنند. حتی اگر یکی از زوجین در این امر کوتاهی کند دیگری می تواند با مراجعه به دادگاه، خواهان ورود قاضی به عنوان نماینده حاکم شرع برای بازخواست والد دیگر شود.

همانطور که ذکر شد اهمیت همکاری والدین برای تربیت فرزند به قدری است که می توان از قدرت حاکمیت و مداخله قانون در این مورد کمک گرفت. نکته مهمی که در این ماده قانون ذکر شده است در نظر گرفتن مبانی خانواده است. شاید بهتر باشد ای گونه تفسیر کنیم که پدر و مادر با رعایت احترام دیگر اعضا و قوانین و مبانی خانواده بهترین الگو برای انتقال مفاهیمی مثل قانونمندی به فرزندان خود هستند.

همانطور که ذکر شد خانواده به دلیل برخورداری از یک محفل صمیمانه و عاطفی بستری بسیار حیاتی و بی بدیل برای درونی سازی مفاهیم است. بسیاری از افرادی که به دلیل کژ رفتاری و یا رعایت نکردن هنجارهای اجتماعی در معرض برخوردهای انضباطی و قانونی بوده اند و تجربیات تلخی برایشان رقم خورده است؛ اگر رفتار قانونمند و احترام به ارزشهای اجتماعی-از محیط کوچک خانه تا جامعه- را می آموختند می توانستند مسیر بهتری را انتخاب کنند.

اما در نهایت باید اشاره کرد که همانطور که انتظار داریم افراد قوانین و هنجارهای اجتماعی را رعایت کنند و در صورت لزوم به تادیب آنان می پردازیم؛ باید بتوانیم به درستی افراد را در زمینه های کسب آگاهی قرار دهیم. گاهی خود والدین جوان به دلیل نداشتن تجربه و گسترش خانواده های هسته ای که از وجود تجربه نسل قبل محروم هستند؛ نمی دانند که چه مفاهیمی و با چه روشی باید به کودکان خود بیاموزند. در این موارد نهاد حاکمیت با کمک گرفتن از نهادهای دیگر مثل آموزش و پرورش (انتقال مفاهیم به صورت همزمان به والدین و فرزندان) یا آموزش های پیش از ازدواج در زمینه والدگری می تواند به خانواده در ایفای نقش مؤثر در جهت حمایت از اعضای آن و تقویت روابط خانوادگی کمک کند.